

پیامی به روشنفکران ایران

(این پیام از رادیوی «بیک ایران» پخش شد.)

فرهنگی در دربار، ایجاد مجالس و کنگره های گوناگون مانند کنگره نویسندگان و شاعران و «جشن هنر» که چندی پیش با شرکت ملکه در شیراز برقرار شد، کنترل در دست دانشگاههای تهران، تبریز، شیراز، دنباله در صفحه ۶

هم میهنان ارجمند! رژیمی که اکنون در ایران حکمروا است تدابیر متعددی برای جلب روشنفکران بخدمت خود اندیشیده است؛ ایجاد مراکز فرهنگی از قبیل «کتابخانه پهلوی»، «بنیاد فرهنگ پهلوی» و شورا های مختلف

نظری به بحران خاورمیانه و حوادث قبرس

منابع نفتی مصر در شبه جزیره سینا است. مهمترین منبع درآمد مصر یعنی کانال سوئز از کار افتاده و تبدیل بیدان جنگ شده است. اگر کوشش کشور اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی و پشتیبانی کشورها و ملل ضد استعمار جهان نبود، معلوم نیست که کار تجاوز اسرائیل بکجا میرسد و اگر کمکهای بیدریغ اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی بمصر و سوریه بفوریت نرسیدند وضع داخلی آنها بی سرانجام و وضع سیاسی آنها نیز بلاشک مجهول بود. با تمام این احوال بحران تاکنون خاتمه نیافته و خطر تجدید جنگ همچنان وجود دارد. اینک کوشش بیشتر کشورهای عربی بکمک سیاسی و معنوی جبهه صلح و سوسیالیسم و در رأس آنها اتحاد جماهیر شوروی در راه رفع این بحران از طریق سیاسی متمرکز است. شورای امنیت سازمان ملل متحد هفته هاست که سرگرم اتخاذ تصمیم مشترکی برای حل این قضیه است ولی امپریالیستهای امریکائی بطرف مختلف از تصویب طرح عادلانه ای دنباله در صفحه ۲

خاور میانه و نزدیک همچنان یکی از مراکز حساس جهان است که بعلت اهمیت اقتصادی و نظامی خود مورد علاقه کامل امپریالیست ها و در عین حال یکی از کانون های مبارزه ضد امپریالیستی است. تنشات گوناگون امپریالیست ها برای تحمیل اراده خود بملل خاور میانه و نزدیک و تناقض بین خود امپریالیست ها موجب بروز بحرانهائی میشود که صلح و آرامش را در این منطقه بخطر میاندازد. بحران خاور میانه و حوادث قبرس دو نمونه از این بحرانهاست که به تحلیل آنها میردازیم.

بحران ناشی از تجاوز اسرائیل

اکنون نزدیک شش ماه است که اسرائیل قسمتی از خاک کشورهای عربی مصر، سوریه و اردن را با زور و با پشتیبانی امپریالیست ها و در درجه اول امریکا و آلمان غربی اشغال کرده، ده ها هزار سرباز عرب را از پا انداخته، صدها هزار نفر را بیخانمان کرده و بقول دولت اسرائیل چهار میلیارد دلار اسلحه و مهمات و وسائل مختلف حمل و نقل بیجا برده و با شدت تمام مشغول غارت

زندگی زندانیان سیاسی در خطر است

به زندان دیگر و از تبعید گاهی به تبعید گاه دیگر منتقل میشوند و انسانهای شریفی هستند که در این روزگار تاریک راه پیکار را پیموده اند و از زندان و خطر نهراسیده اند. این زندانیان سیاسی، این رفقا و دوستان عزیز ما در مقابل انواع شکنجه ها، محرومیتها، جله ها و تهدیدها نه فقط تسلیم نشده اند بلکه در زندانها و تبعید گاهها نیز مبارزه خویش ادامه میدهند و امید به پیروزی و اعتماد بخلق زحمتکش ایران را از دست نداده اند.

رژیم کنونی از مردم می هراسد، کوچکترین تجمع، اعتراض و تظاهرات را با زندان، تازیانه و اسلحه پاسخ میدهد و زندانها را از توده ایها، صدیقی ها و بازاری های آزادخواه و دانشجویان و روحانیون مبارز پر کرده است. حتی مطبوعات زیر سانسور ساواک نوشتند که دیوارهای زندان دیگر قدرت نگهداری زندانیان را ندارند و زندانیان سیاسی از گمی جا در زندان رنج میبرند و دنباله در صفحه ۴

زندانها و بازداشتگاههای رژیم سالهای متمادی است که مبارزان سرسخت توده ای را از دنیای خارج، از زندگی عادی، از خانه و خانواده جدا کرده است. در زندانهای ایران افراد مقاوم و سرسختی هستند که اکنون مدت بیست سالست در زندان اند، مبارزانی هستند که ۱۴ سالست از زندانی

در این اوضاع و احوال حامیان «خونتا» خود را کاملاً مجبور دیدند که نیروهای راست را در یونان تقویت کنند و به اختلافات میان نیروهای ارتجاعی که از انگیزه های جاه طلبانه آنان ناشی میشود، پایان دهند. فقط باین طریق - طبق عقیده امپریالیست ها - یونان میتواند جایگاه مطمئن برای سیاست تجاوزکارانه ای بشود که ایالات متحده امریکا در ناحیه مدیترانه و خاور نزدیک اجرا میکند. واشنگتن بایستی از دیوارهای یکی را انتخاب کند، یا از پشتیبانی خونتا دست بکشد و «سرهنگان سیاه» را به دنباله در صفحه ۵

روی سخن ما با شما روشنفکران ایران، با دانشمندان علوم طبیعی و اجتماعی، نویسندگان و شاعران و پژوهندگان و هنرپیشگان، استادان و دبیران و آموزگاران، دانشجویان، پزشکان، وکلای دادگستری، روزنامه نگاران و دیگر صفوف و قشرهای روشنفکران ایرانی است!

ماهنامه مردم ارگان مرکزی ضرب توده ایران

سال ۱۹۶۸، سال جهانی حقوق بشر

است که در تهران تشکیل میشود. روش رژیم در تشکیل این قبیل کنفرانسها در ایران داستان آن دزدی را بیاد بیاورد که خود فریاد «آی دزد- آی دزد» میکشید. در سالهای اخیر تبلیغات و امپریالیست رژیم عرصه فعالیت خویش را از داخل کشور به پهنای جهان گشانده است. نه تنها برای فریب مردم ایران از گناه گوهی میسازد و از «هیچ» «همه چیز» میافزیند بلکه میخواهد آذهان جهانیان را از توجه بواقعیت خویش منحرف سازد. رژیم بهترین عرصه برای این نوع تبلیغات کاذب راجلسات بین المللی تشخیص داده، بهتر میدانند که تشکیل اینگونه جلسات در ایران باشد تا واقعیت در دنباله در صفحه ۴

سال ۱۹۶۸ که بیستمین سالگرد تصویب اعلامیه حقوق بشر است بنا به تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سال جهانی حقوق بشر اعلام شده، از جمله برنامه هائی که بدین مناسبت تنظیم گردیده تشکیل کنفرانس جهانی حقوق بشر است که ظاهراً بمنظور هم آهنگ ساختن اقدامات و فعالیت های کشورهای جهان در این زمینه، در اردیبهشت ماه سال آینده در تهران تشکیل میگردد.

قبل از آنکه به اصل مطلب بپردازیم به انگیزه رژیم برای تشکیل این قبیل کنفرانس ها در ایران اشاره میکنیم. پس از کنگره بین المجالس و کنفرانس جهانی پیکار با یسواد، این سومین کنفرانس بین المللی

در پس پرده کودتای شاه یونان

اشغال دارند. اما در واقع عده آنها خیلی بیش از اینهاست، زیرا غیر از «سیاه» که فعالیت آن بر همه واضح است در یونان گروه دیگری از امریکائیان که مخفیانه ولی بهمان شیوه عمال سیا عمل میکنند، وجود دارد که وابسته به دستگاه جاسوسی وزارت دفاع امریکا است. این ارتش مخفی در وقایع دسامبر گذشته یونان نقش قاطع بازی کرد. میتوان حدس زد که واشنگتن با این اقدام که در آوریل ۱۹۶۷ رژیم نظامیان را بر سر کار آورد، ب حصول هدفی که میخواست توفیق نیافت. بدون شك «سرهنگان سیاه» خود شانرا بی شرمانه در میان نیرو های دموکراتیک و میهن پرست مخفی کرده بودند تا باین طریق از انتخابات که مسلماً به تشکیل حکومت مرکز چپ منجر میشد جلوگیری کنند. اما این عمل نه تنها نظامیان از طرف محافل اجتماعی شدیداً محکوم شد و از طرف همین محافل رژیم، «سرهنگان سیاه» در جهان منفرد گردیدند. از لحاظ سیاست خارجی، موقعیت «خونتا» (که در این اواخر بعلت تضاد های داخلی و شکست نقشه ای که هدفش از بین بردن استقلال قبرس از طریق اعمال قهر و اجبار آن به یونان بود) اکنون از پیش بدتر است و

بسیاری از سیاستمداران و مفسرین غربی بخواهند طرز عمل شاه یونان و طرفدارانش را در تاریخ ۱۳ و ۱۴ دسامبر بمثابة کوششی برای برقراری مجدد دموکراسی و حکومت قانونی معرفی کنند. این دعوی بکللی بی اساسی است. اگر کودتای شاه با موفقیت قرین بود، آنوقت امروز بر سر نوشت یونان گروه دیگری از نظامی ها و سیاستمداران افراطی راست حکومت میکردند.

اگر بخواهیم حوادثی را که در آتن، سالونیک، لاریسا و کاوالا بوقوع پیوسته است بررسی کنیم، باینجا خواهیم رسید که کودتای شاه بهیچوجه یک امر داخلی یونان نیست که از مبارزه شاه با جمع نظامیان بوجود آمده باشد، بلکه بیشتر یک صحنه سازی تحت رهبری خارجیان بود و در واقع کارگردان آن میخواست از تضادهای موجود میان قشر فوقانی حاکم یونان برای هدفهای شخصی خود استفاده کند.

چه کسی نمیدانست که یونان پیش از هر کشور دیگر عضو ناو تحت کنترل شدید واشنگتن قرار دارد؟ از مندراجات مطبوعات چنین برمیآید که در یونان ۱۳۰۰ نفر عمال رسمی معروف دستگاههای جاسوسی امریکا بکار

نظری به بحران خاور میانه و حوادث قبرس

که از طرف اتحاد شوروی پیشنهاد شد و همچنین طرح کشورهای هند و مالی و بنجره سر باز زدند و مانع از آن شدند که ژاندارم آنها اسرائیل در مقابل تصمیم قاطعی از طرف این سازمان بین المللی قرار گیرد. آمریکائیان خود با ارائه طرح متقابلی که بیشتر موجب تثبیت تسلط اسرائیل بر قسمتی از خاکهای اشغالی و شناسایی رسمی آن از طرف کشورهای عربی میشد، عملاً از اسرائیل حمایت کردند. روزنامه لوموند مورخ ۹ نوامبر در این باره نوشت که آمریکا در طرح پیشنهادی خود «عقب نشینی نیروهای اسرائیل را به سرحاد مطمئن و شناخته شده» که بکلی مهم و اجرای یکی از اهداف اسرائیل را مینی بر مذاکره مستقیم با کشورهای عربی بطور جدا گانه برای تعیین مرزهای «رسمی و مطمئنی» در بر دارد، قید کرده است. اتحاد شوروی پیشنهاد کرده بود که اسرائیل تمام مواضع اشغالی را تخلیه کند، خسارات وارده به کشورهای عربی را جبران نماید، شورای امنیت اسرائیل را متجاوز بشناسد و سپس با حل مسئله پناهندگان فلسطین و شناسایی اسرائیل صلح و امنیت در این منطقه برقرار شود. پیشنهاد شوروی از طرف تمام کشورهای عربی تأیید شد، ولی اسرائیل و آمریکا آنرا بکلی رد کردند. سپس نماینده هند و مالی و بنجره پیشنهادی مینی بر تخلیه تمام اراضی اشغالی در جنگ و تأمین امنیت مرزها و داخل کشورهای منطقه جنگ و حل مسئله پناهندگان در ظرف سی روز بکمک نماینده مخصوص سازمان ملل متحد، شورای امنیت دادند. این پیشنهاد نیز از طرف آمریکا و وابستگانش رد شد و حکومت اسرائیل نیز با آن مخالفت نمود. گرچه این پیشنهاد مورد تأیید سوریه و الجزیره قرار نگرفت ولی اکثریت کشورهای عربی و همچنین نماینده اتحاد شوروی در سازمان امنیت آنرا تأیید کردند. سرانجام پس از مذاکرات طولانی در خارج از مجلسات رسمی پیشنهاد انگلستان با توافق آراء تصویب گردید. ملود اصلی این پیشنهاد، بقرار ذیل است:

- ۱- عقب نشینی اسرائیل از مواضع اشغالی.
- پس از جنگ اخیر ۲۰ قطعه هرگونه متخاصمه از طرف دولتهای این منطقه بخرام و شناسایی حق خاک کمیت و وحدت ارضی و استقلال سیاسی هر یک از کشورهای این منطقه و داشتن حق زندگی در صلح در درون مرزهای مطمئن و شناخته شده در مقابل تهدید با اقدامات قهر آمیز ۳- تضمین آزادی کشتی رانی در آبهای بین المللی این ناحیه
- ۴- حل عادلانه مسئله پناهندگان ۵- تضمین استقلال سیاسی و عدم تجاوز برزرها بوسیله ایجاد منطقه بی طرف ۶- اعزام نماینده از طرف دبیر کل سازمان ملل متحد برای حل نهائی مسئله بر اساس اصول فوق ۷- دادن گزارش منظم از جریان اقدامات شورای امنیت. پس از تصویب این طرح اسرائیل و مصر هر یک از جهتی نسبت بان اظهار نارضایتی کردند اسرائیل تفسیر خاصی از مواد مختلف

این قطعنامه بعمل آورد و بهر حال اعلام داشت که تا حل نهائی اختلافات نیروهای خود را از مواضع فعلی عقب نخواهد کشید. سخنگوی رسمی حکومت مصر در کنفرانس مطبوعاتی خود این قطعنامه را غیر کافی دانست و ناصر در نطق افتتاحی مجلس ملی مصر اعلام داشت که قبل از هر چیز باید تمام زمینهای اشغالی تخلیه شود و حل مسئله پناهندگان و فلسطین را بهم مربوط کرد. الجزیره و سوریه بکلی این قطعنامه را رد کردند. بهر حال بنجره سوریه و الجزیره کشورهای دیگر عربی که اکثریت را تشکیل میدهند از اعلام نظر قاطع و صریح خودداری کرده و برای اعلام نظر نهائی تصمیم بنشکیل پنجمین جلسه سران عرب پس از جنگ، در روابط گرفته اند. این جلسه بنا بصورت پادشاه مراکش تشکیل میشود و هدف آن تنظیم خط مشی مشترکی در مسئله اسرائیل و اعراب در شرایط جدید است. با مطالعه این سخنرانی ناصر و مقایسه آن با مواضع کشورهایمانند سوریه و الجزیره میتوان برخی نکات مورد اختلاف را مشاهده کرد و لذا بنظر نمیرسد که این دو کشور در کنفرانس رباط شرکت کنند. ناصر در نطق خود گفت: «ما با کسانی که میخواهند دنیای عرب را بجزگهای بی انتهای زود خورد پارتیزانی سوق دهند نمیتوانیم موافقت کنیم»

بهر حال هر تفسیری که از قطعنامه شورای امنیت بعمل آید اصلی که در بند اول قطعنامه دائر بلزوم خروج نیروهای اسرائیل از مواضع اشغالی در جریان جنگ قید شده از نظر سیاسی برای کشورهای عربی موفقیتی محسوب میشود. گستاخین و شنوسکی در روزنامه پراودا پس از افشاء و تحقیر ساختن تکامل روش اسرائیل در این باره فیویند که تصمیم شورای امنیت اولین قدم برای رفع نتایج حاصل از جنگ است و باید از راه مسالمت آمیز اجرا شود. در بعضی از کشورهای عربی «سرهای پر جوشی» پیدا میشود و مطبوعات اظهارات عجولانه ای میکنند که در شرایط امروز اثر معکوس می بخشد و به دستگاههای تبلیغاتی غرب که دشمن اعرابند دستواوز مینهد و ضمناً افراطیون در تل ابیب هم از آن سوء استفاده می کنند. اولین قدم برداشته شده ولی این تنها اولین قدم است و هنوز نیروهای صلح دوست باید در راه تحقق تصمیمات متخذ و در سایه خروج نیروهای اسرائیل از کلیه زمینهای اشغالی و بر فرازی صلح پایدار در خاور نزدیک مبارزه کنند. نکته دیگری که در جریان مذاکرات شورای امنیت با روشنی کامل واضح گردید پشتیبانی کامل آمریکا از اسرائیل بود که بجایان نشان داد تجاوز اسرائیل جزئی از استراتژی جهانی استعمار آمریکا است. اما

انگلستان که منافع فراوانی در کشورهای عربی دارد و بسته شدن کانال سوئز هم هزینه حمل و نقل دریائی او را بمیزان قابل توجهی بالا برده، مقارن تجدید روابط سیاسی خود با مصر لاجرا راه وسطی را در پیش گرفت و با طرح پیشنهادی که تصویب شد آمریکا را در افراد گذاشت.

همزمان با فعالیت های سیاسی حکومت مصر برای تقویت نیروهای نظامی خود و تصفیه ارتش و مقامات دولتی دست با اقدامات وسیعی زده و خود را برای مقابله نظامی با اسرائیل در صورتیکه اقدامات سیاسی به نتیجه نرسد آماده میکند. در جریان حوادث پس از جنگ بمأموران آمریکا سعی فراوان کردند که به حیثیت و نفوذ معنوی اتحاد شوروی در کشورهای عربی لطمه زند و چنان وانمود کنند که گویا فقط با توسل با آمریکا کشورهای عربی میتوانند اختلافات خود را با اسرائیل حل کنند اما کمک های فوری مادی سیاسی و معنوی اتحاد شوروی بکشورهای عربی بقدری مؤثر و روشن بود که کوشش مأموران سیا و تبلیغات آمریکائی را بی نتیجه کرد و این بیشتر از هر وقت دیگر اتحاد شوروی بهترین یار مددکار ملل عربی از طرف اعراب تلقی میشود. در هر صورت اگر کشورهای عربی متحد شوند و اوضاع را واقع بینانه بررسی کنند امیدواری هست که با کمک اتحاد شوروی نتایج حاصل از جنگ را بر طرف کنند و بحرانی که در نتیجه تحریک امپریالیسم آمریکائی در خاور میانه بوجود آمده خاتمه یابد. در ماه دسامبر هشت کشور سوسیالیستی اروپا (باستانهای آلبانی) سیاست واخدی را در مورد مسئله اعراب و اسرائیل که مبتنی بر لزوم تخلیه اراضی اشغالی بعنوان شرط اصلی برای شناسایی اسرائیل از طرف اعراب است اعلام داشتند.

بحران قبرس

پس از بحران سال ۱۹۶۴ در قبرس که منجر بسخالت سازمان ملل متحد و اعزام نیرو برای جلوگیری از جنگ بین ترکهای قبرسی و یونانیان قبرسی که به ترتیب از طرف دولت ترکیه و یونان حمایت میشدند گردید، آرامشی نسبی در این جزیره برقرار شد. حکومت ماکاروس در ماههای اخیر بمذاکرات مجرمانه و موقفیت آمیزی با دولت ترکیه دست زده بود که ممکن بود منجر بخل اختلافات دو گروه ملی ترک و یونانی در جزیره قبرس شود و با استقلال و آزادی این کشور کمک نماید اما حکومت فاشیستی یونان، که پایگاه مطمئن تری برای سازمان اتلانتیک شمالی در مدیترانه است با کمک مأموران سازمان جاسوسی (سیا) بتخریکاتی دست زدند که منجر به هجوم نیروهای تحت فرمان ژنرال گریوانس فرمانده

«گارد ملی» بدوده ترک نشین و قتل سی نفر از ترکان قبرس گردید. ژنرال گریوانس طرفدار الحاق این جزیره ب یونان است و از طرف حکومت یونان بفرماندهی گارد ملی که ظاهراً وابسته بجمهوری قبرس است گماشته شده بود. این حادثه چنان واکنشی در ترکیه بوجود آورد که حکومت دمیرل (معروف به دوست آمریکا) دستور آماده باش بنیروهای خود برای ورود بجزیره قبرس داد. بیش از هشتاد هزار نفر در آنکارا دست بتظاهرات ضد یونان و ضد آمریکا زدند و مجلس کبیر ترکیه بدولت اجازه داد که عنداللزوم بمعاملات نظامی دست زند. هواپیماهای جت ترکیه در آسمان قبرس بیرواز آمدند، نیروهای زیادی بمرزهای یونان اعزام شدند و حکومت فاشیستی یونان که از نظر داخلی دچار بحران است از لحاظ خارجی نیز دچار بحران گردید. حکومت یونان ناچار شد ژنرال گریوانس را برای همیشه یونان احضار کند و دو موضع اشغالی را تخلیه نماید. ولی اعطای بعضی خطر آغاز جنگ بین نیروهای نظامی یونان و ترکیه در قبرس بیشتر میشد و جنگ بین دو عضو همسایه سازمان اتلانتیک شمالی محتفل تر بنظر میرسید. اتحاد شوروی ضمن اعلامیه ای خطری را که بحران قبرس دربر دارد و لزوم خروج نیروهای بیگانه از قبرس و حفظ استقلال سیاسی و آزادی این جزیره را گوشزد کرد و دبیر کل سازمان ملل طبق توصیه شورای امنیت از سه دولت قبرس ترکیه و یونان خواست که آرامش را حفظ کنند و از عملیات خصمانه خودداری نمایند و پیشنهاد کرد که نیروهای غیر قبرسی بتدریج یونان را ترک کنند و نیروهای سازمان ملل در جزیره تقویت شود. دبیر کل سازمان اتلانتیک شمالی نماینده سازمان ملل متحد و نماینده شخص جونسون ابتدا بیونان پس به ترکیه و سر انجام به قبرس آمدند. هنگام ورود نماینده جونسون بشرکیه روزنامه (حریت) نوشت: «ملت و جیراند ترک همه با هم فریادمیزند، جونسون دیگر پس است! ما بار دیگر درک میکنیم که آمریکا دوست واقعی ما نیست... جونسون نماینده خود را فراخوان و از دخالت در امور ما خودداری کن! ملت ترک را وادار مکن که بروی تو تف بیندازد... مذاکرات با واسطه بین آنکارا و آتن بساین نتیجه رسید که یونان تحت فشار ترکیه قبول کرد که اولاً نیروهای خود را در قبرس از ۱۵ هزار نفر به ۹۶۰ نفر تقلیل دهد و طبق قرارداد ۱۹۶۰ استقلال قبرس را تأیید نماید در مقابل ترکیه نیز نیروهای خود را به ۶۵۰ نفر کاهش دهد و حالت جنگی را مرتفع نماید و حکومت قبرس نیز گارد ملی را از ۱۵ هزار نفر به دو هزار نفر تنزل دهد. این موافقت ها بدون مشورت با ماکاروس و حکومت قبرس بعمل آمد. نماینده جونسون شش برده اعلام داشت که ماموریتش با موفقیت انجام یافته و قصد

مصاحبه با دبیر حزب کمونیست بولیوی

مصاحبه زیرین از طرف رفیق ادواردو لاپارکا سر دبیر روزنامه حزب کمونیست شیای موسم به مال سیکانو، با رفیق خورکه کله عضو دبیرخانه حزب کمونیست بولیوی پس از شهادت ارستو چ. گوارا بعمل آمده است. ما ترجمه این مصاحبه را از جهت انعکاس تجارب جنبش انقلابی در بولیوی ذیلا میآوریم.

سؤال - روش و موضع گیری و حدود شرکت حزب کمونیست بولیوی در ایجاد دسته های پارتیزانی، که دامنه عمل خود را در کشور گسترش میدهند، چه بوده است؟
پاسخ - در نظریات حزب کمونیست ایجاد دسته های پارتیزانی به شابه شکلی از مبارزات مسلح، در جزو آن شیوه های گوناگون مبارزه که برای بدست آوردن قدرت حا کمه بوسیله نیروهای انقلابی اعمال میشود، بمنزله یک اسلوب و یک مقوله تا کنون همیشه وارد بوده و اکنون نیز وارد است؛ ولی این مسئله به معنای یک خط مشی است؛ یک خط هست یعنی آن خط مشی ای که وضع مشخص تاریخی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور حدود و ثغور آنرا معین میسازد. خصیصه بولیوی امروز عبارتست از تاخت و تاز یک دولت نظامی ضد انقلابی علیه ملت، علیه طبقه کارگر و سازمانهای آن و علیه رهبران آن و همچنین ایجاد تفرقه میان نیروهای ملی، دموکراتیک، توده ای و انقلابی، تأمین نظارت دولت بر روی اتحادیه ها، سرکوب و زندانی کردن میهن پرستان، دموکراتها و انقلابیون.

حزب کمونیست بولیوی معتقد است که باید یک دوران تجدید سازمان و تمرکز نیروها را بطور جدی تدارک دید و تحقق یک جبهه خلقی و ضد امپریالیستی را بر بنیاد وحدت طبقه کارگر و قشرهای مهم دهقانی (که به برکت آن میتوان با وظایف مربوط به تصرف قدرتی روبرو گردید) ممکن ساخت.
این هدف زمانی بدست میآید که به هیچک از اشکال و شیوه های مبارزه کم بها داده نشود و از تمام آنها در هر عمل توده ها در هر مورد مشخص و در تطبیق آنها با شرایط موجود استفاده شود. واضح است که در شرایط فعلی کشور بایستی مهمترین توجه خود را معطوف شیوه های مسلح مبارزه نماییم.

دسته های پارتیزانی کار خود را آغاز کرده اند، بدون اینکه بطور دقیق عوامل سیاسی و اجتماعی ضرور برای گسترش آنها ارزیابی شده باشد و لذا میتوان گفت که این دسته ها قبل از موقع پدید شده اند. با وجود این حزب کمونیست بولیوی با آنها همبستگی نشان داده و این همبستگی را در تمام تصمیمات و راهنمایی ها بدون شرکت مستقیم سازمانی بمنصه ظهور رسانده است. دسته ای از اعضای حزب ما در عملیات مسلح در خارج از سازمان حزب شرکت کرده اند.
سؤال - نظر شما درباره عواقب محتمله مرگ ارستو گوارا چیست؟

پاسخ - در درجه اول ما میخواهیم تحسین و تجلیل و همچنین تأسف خود را بیان کنیم. تحسین و تجلیل نسبت بیک فرد

انقلابی که هر گاه لازم باشد در راه عقیده خود جانپازی کند، تردیدی بخویش راه نمیدهد. تأسف ما باز هم بیشتر میشود که قتل او دور از میدان نبرد و با قساوت خونسردانه بوسیله عمال «سیا» با دستکاری عمده ای نظامیان بولیوی ترتیب داده شد.

بنظر ما مرگ گوارا و نتایج حاصله از عملیات پارتیزانی آن معنی نیست که نظریه مربوط به جنگهای پارتیزانی بطور کلی کهنه شده است. شاید بشوایم از شکست نظریه مربوط به جنگهای پارتیزانی فعلی صحبت کرد ولی از «کهنگی» آن نمیتوان سخن گفت. نتیجه حاصله بخودی خود یک ضایعه سنگین - خیلی سنگین - برای انقلاب است. این شکست در بولیوی شرایط تشدید یک بحران نویسی را برای جنبش انقلابی در بر دارد و به تعرض دشمن نیرو میدهد. امروز در زمینه استفاده از محبوبیت چه گوارا میتوان در آخرین تحلیل، برای امر انقلابی درس مثبتی گرفت. ملت ما اخلاقاً موافق جنگهای پارتیزانی بوده است و خواهد بود. ولی چیزی که قابل تأسف است آنستکه همچنان که پیش بینی میکرده ایم، این پشتیبانی معنوی بصورت عمل مشخص در نمیآید. میتوان پیش بینی کرد که در قاره ما دو تمایل، دو جریان بر له جنبش کمونیستی و علیه آن بروز میکند. از یکطرف گسترش جنبشهای مسلح نظیر جنگهای پارتیزانی و از طرف دیگر و بدون هیچگونه تردیدی عملیات ارتجاعی تحت فرماندهی «سیا» که میکوشد پرووکاسیون علیه جنبش کمونیستی را تشدید کند و وضعی پدید آورد که بتواند جنبش انقلابی را بی سر سازند. طرف تیز این دسائس متوجه کوبا و قوی ترین احزاب کمونیست امریکای جنوبی مانند حزب کمونیست شیای است.

سؤال - دورنمای فعلی جنبش خلقی و دموکراتیک بولیوی چیست؟

پاسخ - در مورد دورنمای نهضت خلقی و دموکراتیک نکته عمده ای که میتوانیم بگویم آنست که این نهضت مسلماً پیروز خواهد شد. مطلب غیر قابل تردید آنست که در دوران بحران کنونی نیروها و سازمانها نضج مییابند و راه را برای فرجام پیروزمندانه آن خواهند گشود. امروز، بحرانی را از سر میگیرانیم. دشمن ایشکار را در دست دارد. اگر چه تضادهای درونی اش عرصه مانور او را تنگتر میکند ولی اگر تضادها گسترش یابند قاعدتاً باید شرایط مساعدی برای خلق ایجاد نماید. بدین ترتیب دوران کنونی دوران تجدید سازمان و تراکم نیروهاست.

سؤال - نتیجه منفی عمل پارتیزانی چه آموزشی را برای جنبش انقلابی امریکای لاتین در بر دارد؟

بختیار شعبه سازمان امنیت ایران را در آلمان غربی افشاء میکند

در مصاحبه ایکه رئیس سابق سازمان امنیت ایران تیمور بختیار با مجله آلمانی «اشپیگل» (مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۶۷) بعمل آورده حقایقی را در باره فعالیت سازمان امنیت در آلمان غربی فاش نموده است. انگیزه این مصاحبه بر خوانندگان عزیز پوشیده نیست. اختلاف بین شاه و بختیار که منجر به تبعید وی از کشور و اخیراً نیز مصادره اموال وی از طرف دولت شد بختیار را به افشاء این حقایق وا داشته است. بختیار به اتهام انحراف، سود جوئی و تجاوز به حقوق و نوامیس مردم مورد تعقیب است. وی از طرف رژیم شاه، شخصی منحرف اعلام شده که از طریق نامشروع انموخته های بیگروانی بدست آورده است. یک لحظه نباید از یاد برد که این شخص شاه بود که بختیار منحرف، سود جو و متجاوز به حقوق و نوامیس مردم را بر زندگی و سرنوشت هزاران هزار مردم شریف کشور ما مسلط ساخت. تمام این جنایات بدستور شاه و بدست بختیار انجام گرفته است. بختیار که خود از بنیانگذاران سازمان امنیت با کمک مأموران «سیا» در ایران است، اکنون در دوران عزت ناگزیر زبانت به افشاء باره ای حقایق گشوده است. ما صرفنظر از انگیزه بختیار در افشاء این مطالب، برای مزید اطلاع خوانندگان عزیز ماهنامه مردم، به نقل قسمتهایی از آن می پردازیم.

مجله «اشپیگل» چنین مینویسد:

فرانسه و سازمان اطلاعاتی آلمان نقش درجه اول را داشتند.

در زمان ریاست ژنرال پاکروان بود که ساواک تصمیم گرفت کارمندان خود را جهت انجام مأموریت بخارج از کشور بفرستد. برای تشکیل مرکز آلمانی «ساواک» پاکروان ژنرال حسن علوی کبارا به «کلن» فرستاد. علوی کبارا در طبقه چهارم خانه شماره ۱۸۰ در خیابان بن در دفتر دیپلمات ایرانی (اکبر دادستان ۴۶ ساله) منزل کرد. دادستان که تا این زمان معاون وابسته نظامی در سفارت بود به مرد دوم ساواک در آلمان غربی تبدیل شد.

امروز اعضای حقوق بگیر ساواک در آلمان غربی جمعاً ۳۰ نفرند. بعضی از آنها در لباس نظامی هستند مانند سرگرد عطاء اله فردون (۳۴ ساله) که در خیابان «بن» شماره ۱۸۰ با عنوان «افسر مالی» بوجه ۵ میلیون دلاری ساواک را در آلمان غربی در اختیار دارد. دیگران آنطور که بختیار میگوید، «در لباس بازرگان انجام وظیفه میکنند. مثلاً در مونیخ یک سرهنگ بازنشسته به قالی فروشی مشغول است.»

«ساواک» از یک سازمان دفاع جاسوسی در داخل کشور خود را بیش از پیش به یک سازمان پلیسی سیاسی در خارج از کشور تبدیل کرده است. وظایف اعضای این سازمان بنا بگفته بختیار بقرار ذیل است:

— کنترل دانشجویان ایرانی مقیم آلمان غربی و آلمان شرقی که تحت تأثیر تبلیغات کمونیستی قرار دارند. زیرا هنگامی که آنها بایران مراجعت کنند دولت باید به احوال و روحیات آنها آشنائی کامل داشته باشد.

— کنترل کارمندان و تجار ایران هنگام مسافرت به اروپا. ساواک میخواهد از تماس این عده با مخالفین شاه در اروپا و امریکاجلو گیری کند. اما عملیات مرکز ساواک در آلمان همیشه موفقیت آمیز نبوده است. مجله اشپیگل مینویسد: «از آنجا که شاه و شهبانو هنگام مسافرت خود به آلمان علیرغم دسته های هورا کش، شعار «قاتل» را در میان جمیت دیدند، علوی کبارا رئیس ساواک در آلمان به ایران احضار شد و اوایل ماه اوت آلمان را ترک کرد. بختیار در مورد عدم موفقیت منشی سابقش گفت: «او بانداژة کافی پول در اختیار داشت که از این اقدامات جلو گیری کند» در حال حاضر ریاست «ساواک» با سرهنگ دادستان، معاون علوی کیاست.

در آلمان هشت طبقه شعبه سازمان امنیت و اطلاعات ایران (ساواک) در آلمان غربی، نامحالی نظیر «دادستان»، «فردون» و «مسکوکی» در کنار د کمه های زنکها بچشم میخورد.

«ساواک» یکی از چهار سازمان ضد کمونیستی است که در آلمان غربی وفاداری اتباع کشور های خود را به رژیم موجود در کشور هایشان کنترل میکنند.

در جنب ساواک، سازمان سرکزی جاسوسی کره جنوبی - سازمان جاسوسی یونان و سرویس اطلاعاتی اسپانیا وجود دارند. ساواک تنها سازمان از این سازمانها است که تقریباً آشکارا فعالیت میکند. شماره تلفن ۵۳ - ۷۶ - ۳۸ که در حقیقت در دفتر تلفن رسمی نیست، برای اغلب ۵ هزار ایرانی مقیم آلمان غربی مخفی نامانده است. اولین مؤسس «ساواک» همان ژنرال بختیار وفادار به شاه بود که ۱۴ سال قبل در کودتای علیه مصدق شرکت نمود.

ژنرال بختیار در مصاحبه با این مجله گفت: «ابتدا سازمان امنیت کوشش میکرد اطلاعات از خارج از کشور را از طریق نمایندگان سایر کشورها بدست آورد، بعداً مستقیماً با سازمانهای مخفی جاسوسی کشور های دوست همکاری کرد که در میان آنها سازمان جاسوسی امریکا، رکن دوم کشور

پاسخ - ما قویاً تعمیم درسهای آزمایش بولیوی را برای تمام قاره رد میکنیم. چیزی که ما در باره آن اطمینان داریم آنست که وضع بولیوی برای جنبش انقلابی جهانی و قاره ای بنحوی از انحاء میتواند مشابه تجربه ای محسوب گردد، ولی این وظیفه انقلابیون امریکای لاتین است که در کشور هائی که مبارزه میکنند، بر حسب وضعی که دارند، بر حسب تجارب و پیشرفت خودشان این درسه را بیاموزند و بکار بندند. احدی جز خود احزاب کمونیست و رهبران آنها برای اجرای این وظیفه مجاز و صالح نیستند. وظیفه ماست این آزمایش را بمحض اینکه شرایط مساعد گردد با اطلاع همه برسانیم. من تکرار میکنم که این تجربه ماست و نتایج آن متعلق به کشور ماست. این سخن نه بمعنای «مصلی گری» است و نه بمعنای ترک اصول انترناسیونالیسم بلکه نتیجه آن احترامی است که برای احزاب برادر و وظایفی که آنها در مقابل نقش خود بر عهده دارند قائلم.

يك سر باز امريكائي صحنه ای از جنایات امريكا را در ويتنام افشاء ميکند

نامه زیرین را يك سر باز امريكائي از ويتنام به والدینش نگاشته و متن این نامه در «يكن جرنل» منتشره در يکی از شهرهای ایالت اهايو (امريكا) درج شده است.

پدر و مادر عزیزم! امروز ما در عملیات جدگی شرکت داشتیم و نمیدانم که آیا باین مناسبت حق دارم به خودم، به دوستانم، به میهنم بیاوم. ما هر چه را که بآن برخورد کردیم سوزاندیم و نابود کردیم.

مجله ای که مورد حمله ما بود، روستاهای کوچکی بود که مردم آن بطرز غیر قابل تصویری فقیر بودند. واحد من وسائل زندگی فقیران آنها را به آتش کشید و غارت کرد.

همینکه ده هلیکوپتر ما امروز صبح بین کلبه هانشت و از هر هلیکوپترش نفر سر باز بیرون آمد، بعضی آنکه زمین را زیر پای خود احساس کردیم دست به شلیک زدیم.

ما در تمام کلبه ها تیر انداختیم و بعد مطابق معمول آنها را آتش زدیم و مردهایی را که سناشان اجازه میداد اسلحه بدست گیرند با خود بردیم. هلیکوپترهای ما آنها را چند کیلومتر دور تر از محل اقامت آنها، جایکه برای بازجویی از آنها در نظر گرفته شده بود بردند.

اعضاء خانواده ها چیزی سرشان نمیشد، همه گریه میکردند، التماس میکردند، دعا میکردند که ما آنها را از شوهرانشان، پسرانشان، فرزندانیشان و پدر بزرگهايشان جدا نکنیم. زنها ندیده و ناله میکردند. آنها با وکتها ناظر سوزاندن اثاث خانه ها، لباسها و مورد غنایشان بودند. آری، ما تمام برنج آنها را سوزاندیم و حیوانات اهلی آنها را کشتیم.

بعضی از سربازان خیلی بی خیال هستند. امروز یکی از دوستان من در کلبه ندا داد (خارج شوید) يك پیر مسرد از زاغه بیرون آمد. دوست من با او گفت که برود کم شود و چون ما هنگام عملیات يك کردن مناطق اشغالی از سکنه باید خیلی سریع عمل کنیم، فوراً او يك نارنجک در سوراخ زاغه انداخت.

همینکه او ضمن نارنجک را کشید، پیر مرد به هیجان آمد، فریاد کشید و بطرف دوست من و کلبه دوید. يك سر باز امريكائي که نفهمید قضیه چیست او را در همان لحظه ای که دوست من نارنجک را در زاغه پرتاب کرد، نگه داشت. نارنجک دستی در عرض چهار ثانیه منفجر میشود. همینکه او نارنجک را انداخت و دوید تا (در عرض این چهار ثانیه) خود را بجای امنی برساند ما گریه طفل شیر خواری را از داخل زاغه شنیدیم. بعد از انفجار ما جسد مادر، دو بچه و يك طفل شیر خوار را دیدیم. پیر مسرد میخواست بماند بگوید که آنها در داخل زاغه هستند. زاغه کوچک و تنگ بود. مادر و بچه ها بهم

چسبیده بودند. ما سه نفر اجساد را بیرون کشیدیم. وحشتناک بود.

بدن لطیف بچه ها درست بمفهوم کلمه قطعه قطعه شده بود. ما یکدیگر نگاه کردیم و کلبه را آتش زدیم. پیر مسرد در مقابل کلبه مشتعل بطرز وصف ناپذیری ناله میکرد. ما از آنجا رفتیم و او را تنها گذاشتیم.

آری، پدر، تو میخواستی بدانی که اینجا چه خبر است. حالا میتوانی تصورش را بکنی.

پسر شما

خورشید و مرگ

این شعر را اخیراً میکس نودورا کویس آهنگساز زندانی یونانی در زندان سروده است.

با هر گامی که برمیدارم بر خویش میارم در يك سو وحشیان بی خرد بر تو سوی دیگر زبانه های سوزان ناکلازکی پیش رو سوختگان کوره های بوخوالد پشت سر دخمه ما کرباتیس

بالای سر، زیر پا، راست، چپ، از هر سو، دشته، سر نیزه، نازبانه، انبوه وحشیان، انبوه دیوان، انبوه زئرالها در چنبره ام گرفته اند. من نهالی کاشته بر دهانه آتش فشانم.

بدرود ای خورشید! بدرود ای روشنی! شب خوش...

(« قهرمان جنگ استقلال طلبانه یونان که پادشاه «اتون» او را زندانی ساخت.

دنباله از صفحه ۶

در گذشت رفیق حسام همایون فرخ

فعالیت حزب در چارچوب کار مخفی متحمل زحمات فراوان گردید و بهمین جهت مورد تعقیب پلیس قرار گرفت و در نتیجه مجبور به مهاجرت گردید. در مهاجرت رفیق همایون تحصیلات عالی و مافوق لیسانس خود را خاتمه داد و با عنوان دکتر در اقتصاد و بسمت کارمند ارشد علمی مشغول کار بود.

در گذشت ناگهنگام رفیق حسام الدین همایون فرخ برای دوستان و رفقای او که بوی بهانه رفیقی صلیق علاقه داشتند دردناک است. ما بخانواده مجترم دوست در گذشته خود بویژه رفیق گرامی سیف الدین همایون فرخ برادر وی از مصمم قلب تسلیم میگوئیم. یاد رفیق حسام الدین همایون فرخ که دور از میهن و در آرزوی رهایی میهن در گذشت از ضمیر دوستان و رفقای وی زودده نخواهد شد.

دنباله از صفحه ۱

در پس پرده کودتای شاه یونان

چه نتایج میتوان از وقایع اخیر یونان بدست آورد؟

۱ - «خونتا» بعد از اینکه رقبای خود را در بخش سلطنت طلب محافل ارتجاعی بر کنار کرد، کوشش میکند وضع خود را در کشور که بعد از بحران قبرس متزلزل شده بود، تحکیم بخشد.

۲ - باید انتظار داشت که شیوه های فاشیستی رژیم «سرهنگان سیاه» بیش از پیش اعمال شود. بعد از کودتای شاه اقدامات تصفیعی فقط علیه بخش ناچیز اپوزیسیون راست متوجه بود، ولی ضربه اصلی «سرهنگان سیاه» بر نیروهای دموکراتیک و میهن پرست فرود آمد.

بدون شك واشنگتن در حسابهای خود اشتباه کرده بود. توطئه دستگاه جاسوسی امريكا توانست به افراد خونتا در صحنه بین المللی خسانه دهد، بلکه احساس بر آشفتنکی عادلانه ای را در محافل بین المللی نسبت به سبعله روز افزون ایالات متحده امريكا بر یونان برانگیخت.

با توطئه های دستگاه جاسوسی امريكا بحران سیاسی در آتن وخیم تر میشود. خروج کشور از این بحران فقط بوسیله مبارزه مشترک و متحد میهن پرستان یونان و تمام نیروهای دموکراتیک اروپا برای استقرار مجدد دموکراسی و صلح در یونان تحقق خواهد یافت.

از «عصر جدید»

دنباله از صفحه ۲

بحران خاور میانه

باز گشت با امريكا داشت ولی در ملاقاتی که با ما کارپوس بعمل آورد با مخالفت او در مورد تقلیل نفقات گارد ملی و از دیاد اختیارات نیرو های سازمان ملل متحد بر خورد بدین ترتیب کرچه موقتا خطر وقوع جنگ بین یونان و ترکیه تخفیف یافت ولی تا کنون اصل مطلب یعنی حل نهایی مسئله قبرس انجام نیافته است. تنها يك راه حل برای مشکل قبرس وجود دارد و آن تخلیه قبرس از کلبه نیرو های خارجی اعم از ترك و یونانی و انگلیسی و عدم دخالت سازمان نظامی اتلانتیک شمالی در امور این جزیره است. ترکان و یونانیان قبرسی میتوانند در صلح و صفا با یکدیگر زندگی کنند و حقوق ملی یکدیگر را مراعات نمایند. حوادث اخیر قبرس مسئله الحاق قبرس ب یونان را که حکومت فاشیستی یونان برای تقویت وضع ناسامان داخلی خود وسیله قرار داده بود، از برنامه روز خارج کرد، ضعف این حکومت را نشان داد و در عین حال گوشه ای از تضاد درونی سازمان نظامی اتلانتیک شمالی و پوسیدگی تدریجی این سازمان را نمایان نمود و آنگش مردم ترکیه نسبت با امريكا و حکومت فاشیستی یونان معلوم کرد که بر خلاف تصور امیرالبلت

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو بيك ايران نامه ها، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 4176
Stockholm 4
Sweden

پیامی به روشنفکران ایران

مشاهد اصفهان چندیشاپور، آریامهر بدست عناصر معتد و سرسپرده رژیم، احاله کار وزارت و هشر بدست پهلبد، ایجاد مجلات و نشریات روشنفکری و ایجاد فرستنده مخصوص روشنفکران در رادیوی ایران و غیره - بخشی از این تدابیر است.

در اروپای غربی و امریکا اعمال رنگارنگ دولت در کوششند تا روحیه دانشجویان را بسود رژیم سلطنت مستبد دگرگون سازند و آنها را بسوی همکاری با رژیم جلب نمایند.

علاوه بر تدابیر علمی، رژیم برای جلب روشنفکران ایران و توجیه خود در نظر آنها یک سلسله دعاوی و احکام نادرست و گزافه آمیز را بیان میکشد؛ مدعی میشود که ایران یک دوران انقلابی را میگنزانند و با سرعت حیرت انگیز در کار پیشرفت است، تبلیغ میکند که از راه مبارزات واقعی انقلابی علیه رژیم نمیتوان بجای زسید و تنها راه، تسلیم در قبال شاه و رژیم است، از اصالت رژیم سلطنتی که گویا یکی از خصائص لاینفک تاریخ ایران است دم مینزد، کیش پرستش شاه را بعد اعلای شاعه مبدعد، مدعی سیاست مستقل ملی میشود و غیره و غیره.

ما در باره محتوی این دعاوی وارد بحث نمیشویم. روشنفکران هشار ایران درک میکنند که هیئت حاکمه محافظه کار کشور ما پس از سالهای دراز تقلا و وحشیانه برای جاوگیری از هر گونه حرکتی بجلو، در زیر فشار داخلی و خارجی مجبور شده است تغییراتی در روش خویش بدهد. این تغییرات دارای سمت و محتوی طمقانی معینی است و بهیچوجه آنچهی نیست که مردم میخواهند یعنی درجهت تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی واقعی و دموکراسی سیاسی و اقتصادی واقعی نیست.

رژیم این تبلیغات را با دادن وعده و وعید های عریض و طویل از سوئی و دست زدن به تهدیدات غلاظ و شداد از سوی دیگر همراه میکند و روشنفکران ایران را بر سر دو راه نگاه میدارد: «یا بین تسلیم شو و به امتیازات معینی مانند مقام و ثروت، شهرت و تجمل دسترسی پیدا کن، یا در برابر من مقاومت کن و با فقر و گمنامی و حرمان سر کن و اگر سر کشی را از حد بکنهرانی با دژخیم ساواک روبرو شو و راه زندان و جوبه اعدام را در پیش گیر!» آری رژیم وارد چنین سوداگری مهبیی با وجدان روشنفکران ایرانی میشود.

هدف همه این تدابیر و اقدامات، دعاوی و تبلیغات آنست که روشنفکران کشور ما که نیروی مؤثری در جامعه هستند نه فقط از زمره مخالفان رژیم و سلطنت مستبد باشند، بلکه به جمع فرمانبرداران به پیوندند و بانواع مختلف صحت و اصالت و عدالت این رژیم را توجیه کنند.

شاه و هیئت حاکمه ایران از اهمیت

درگذشت

رفیق حسام همایون فرخ

با نهایت تأسف اطلاع یافتیم که رفیق حزبی ما حسام الدین همایون فرخ در سن چهل و سه سالگی در شهر مسکو به سگته قلبی جهان را بدرود گفت. رفیق حسام الدین همایون در ایران پس از خاتمه هنرستان کمال الملک مدتی در ادارات و مؤسسات دولتی کار کرد. رفیق همایون از سال ۱۳۲۶ به عضویت حزب در آمد و در دوران پس از بهمن ۱۳۲۷ که حزب مجبور به اختفا شد. وی از کسانی بود که برای بسط دنباله در صفحه ۵

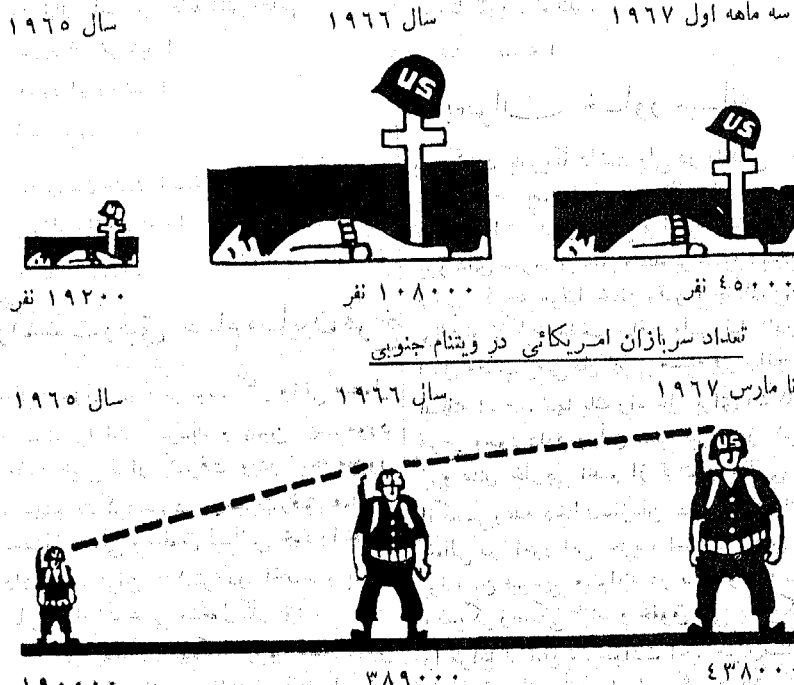
ولی اگر هم نتوانم از عهده این فریضه اجتماعی و مهبنی برآیم، لا اقل حق ندارم به توجیه و تحکیم رژیم پیردازم که سرشتش با آرمانهای من و مردم کشور من سازگار نیست.

ما آنقدر واقع بین هستیم که درک کنیم روشنفکران ایران مجبورند برای ادامه حیات و تأمین معاش خود در بالا و پائین این دستگام کار کنند. کار کردن در دستگام بخودی خود عیب نیست، عیب در آنست که شخصی در جهت تقویت و تحکیم رژیم عمل کند و بان خدمت نماید. مسلماً روشنفکرانی هستند که بی بیم از خطر، با یافتن طرق

اینک روشنفکران ایران در مقابل این دو راهی قرار میگیرند: آیا به رژیم موجود به پیوندند و در پرده یا بی پرده به توجیه اعمالش پیردازند و یا از اینکار تن زنند. ما تردید نداریم که اکثریت مطلق روشنفکران ایرانی که مصالح مردم و مهبین را بالا تر از مصالح شخصی، بالاتر از جاذبه اتومیل، ویلا، مأموریت بخارج، حقوقهای گزاف، پارتیها و خوشگذرانیهای هوسناکانه میسرند و دارای صفات جدی و متین و روحیات بشری و ایرانی هستند، در قبال این وضع پاسخ روشنی دارند. آنها میگویند: «وظیفه مقدس من آنست که بخاطر استقلال و آزادی با استعمار و استبداد مبارزه کنم»

چند رقم در باره جنگ ویتنام

کشته شدگان ارتش امریکا در ویتنام



تعداد سربازان امریکایی در ویتنام جنوبی



هزینه جنگ ویتنام که در سال ۱۹۶۵ مبلغ ۱۵ میلیارد دلار یعنی ۲۷ درصد بودجه نظامی امریکا بود در سال ۱۹۶۶ به ۲۴ میلیارد دلار یعنی ۴۰ درصد بودجه نظامی امریکا افزایش یافت.

در سال ۱۹۶۵ - ۴۸۰۰۰ تن بمب آتش زین و مردم و کودک، خانه و مزرعه و کارخانه را در ویتنام شمالی به آتش کشید. در سال ۱۹۶۶ این رقم به ۶۳۸۰۰۰ تن افزایش یافت، ولی علیرغم اقدامات ضد بشری امپریالیسم امریکا، خلق قهرمان ویتنام به مقاومت و نبرد عادلانه خود ادامه خواهد داد.



صحيح مقاومت اجتماعی، پای در میدان مبارزه میگذارند. چنین طرق مبارزه را گاه بشکل جمعی و گاه بشکل فردی حتی در کادر قوانین موجود میتوان یافت. از زمان مشروطیت تا امروز از میان روشنفکران ایران نمونه های برجسته عناصر انقلابی و مجاهد برخاستند.

مبارزه برای آزادی و دموکراسی یعنی مبارزه برای هوایی که روشنفکر بدون آن قادر به تنفس نیست، از فرایض حتمی انسان بودن و روشنفکر بودن است. اگر روشنفکری بتواند این حدا کثر وظیفه مدنی خود را ایفاء کند در خورد تجلیل و احترام خلق خواهد بود ولی اگر کسی نتواند بیان حدا کثر

برسد لااقل نباید به توجیه کننده رژیم و گمراه کننده خلق بدل شود و روح واستعداد و قریحه و ذوق و نبوغ خویش را در خدمت کسانی گمارد که کارنامه ساه اعمالشان بر همه روشن است. شاید کسانی پیدا شوند که وجدان خود را بفربند و بگویند: «ما با این رژیم همکاری میکنیم برای آنکه آنرا در جهت درست ارشاد کنیم، آنرا بطرف روشهای مرفقی سوق دهیم.» اگر در واقع چنین

خود فریبانی وجود داشته باشند، باید بگفت سخت گمراهند، شاه و هیئت حاکمه ایران در کار خود آزموده اند، آنها آنچه را که از نتایج کار و قریحه روشنفکران ایرانی برای مقاصد معین سیاسی و اجتماعی شان سودمند است بر میگیرند و باقی را رها میکنند. آنها ارشاد پذیر نیستند. هدفشان آنست که چون جادوگری معیبل روح روشنفکر ایرانی را در شیشه کنند و بخدمت خویش وادارند. سرمایه داری در کشور های دیگر نیز با وسوسه مقام، شهرت ثروت و تجمل همین سودای شوم را با وجدانهای متزلزل کرده است. این مطلب تازه ای نیست.

رژیمهای ضد خلقی با استفاده از اکسیر جان بخش فکر و نبوغ روشنفکران بر طول عمر خود میافزایند و با کمک این شاطه های معنوی از گمراهی چهره خود میکاهند. مسئولیت آن روشنفکرانی که از این راه خدام دشمنان خلق میشوند مانند مسئولیت دشمنان خلق است. فرخنده کسانی که در سر دو راهی تسلیم و مبارزه، راه مبارزه را بر میگزینند. فرخنده کسانی که فقر و گمنامی شریف را بر ثروت و شهرت پلید مرجع میدانند. فرخنده روشنفکرانی که وجدان خود را با سگه زرتاخت نمیزنند!